



تحت رهبری آمریکا شوند. اما برتری آمریکا با افتضاح اشغال عراق و بحران مالی بین‌المللی در سال ۲۰۰۸ تضعیف شد و دیگر شباهتی با سلطه غیرقابل نفوذ دهه‌های قبل نداشت. در عین حال جهان چندقطبی هم همچنان دورنمایی دور از دسترس به نظر می‌رسد. روسیه فقط یک متحد در منطقه داشت که رژیم تضعیف شده بشار اسد در سوریه بود. حالا بعد از سقوط اسد در سال ۲۰۲۴ تعداد متحدان روسیه به صفر رسید. رشد اقتصادی بی‌وقفه چین و طیف گسترده‌ای از توافقات استراتژیک با قدرت‌های منطقه‌ای، هیچ چالش جدی برای نظم منطقه‌ای به رهبری ایالات متحده ایجاد نکرده است. پکن در پروند غزه کاملاً نامرئی بود و در بمباران ایران توسط آمریکا و اسرائیل، صرفاً به محکوم کردن اکتفا کرد. چین تنها مدیریت یک بندر نظامی در منطقه را بر عهده دارد که یک پایگاه کوچک در جیبوتی است و به تلاش‌های مبارزه با دزدان دریایی در خلیج عدن کمک می‌کند و زمانی که حوثی‌ها در مقابل دریانوردی تجاری در دریای سرخ در انتقام از کارزار نظامی اسرائیل در غزه مانع ایجاد کردند، دست به اقدامی نزد. در حال حاضر به نظر می‌رسد که چین ترجیح می‌دهد به‌رغم وابستگی اش به نفت و گاز خاورمیانه، مفت و مجانی از سلطه نظامی آمریکا در منطقه خلیج‌فارس بهره‌مند شود. هر چند کشورهای منطقه تلاش می‌کنند که شراکت‌های نظامی و اقتصادی‌شان را متنوع‌تر کنند و معامله‌های چرب و نرم‌تری با آمریکا انجام دهند، اما هنوز هیچ جایگزینی برای سلطه آمریکا پدید نیامده است. حکومت‌های خاورمیانه از سال ۱۹۹۱ با آرامش در یک نظم عملیاتی دوقطبی گرفتار بودند که از بلوک تحت رهبری آمریکا شامل آمریکا، اغلب کشورهای عربی و ترکیه در برابر ایران و متحدان منطقه‌ای‌اش شکل گرفته‌بود. رهبران خلیج فارس با رویکرد معامله‌گرایانه ترامپ و عطش اش نسبت به معامله‌هایی که فقط کشورهای ثروتمند نفت خیز می‌توانستند از پس آن بر بیایند، راحت بودند. پیمان ابراهیم که تعدادی از کشورهای عربی روابط‌شان را در چارچوب آنها با اسرائیل عادی‌سازی کردند، فقط ظواهر را تغییر داد. بسیاری از این کشورهای عربی در چارچوب مقابله با ایران از گذشته روابط استراتژیک با اسرائیل برقرار کرده‌بودند. این‌ نظم تحت رهبری آمریکا کاملاً پایدار و قابل اتکا به نظر می‌رسید. شکست فرآیند صلح اسرائیل و فلسطین در سال ۲۰۰۱ و انتفاضه مرکبار دوم، باعث تغییر معناداری در این نظم نشد. حتی حملات یازده سپتامبر، اشغال فاجعه‌بار عراق و دنیال کردن سیاست‌های بسیار نامحبوب در چارچوب کارزار جنگ جهانی علیه ترور، تغییری در این‌ نظم ایجاد نکرد.

این تحولات باعث تقویت جایگاه بلوک ایران

شد که برای دهه‌ها به نظر می‌رسید در حال تقویت شدن است. متحدان ایران در بغداد، بیروت و صنعا جایگاه مسلط پیدا کرده‌بودند، رژیم اسد در دمشق به قدرت چسبیده بود و حماس و حزب‌الله لبنان زرادخانه قابل‌ انکای موشک‌ها و دیگر توانمندی‌های

نظامی برای خود ایجاد کرده‌بودند. دو دوران اخلالی که در پی خیزش‌های عربی پس از سال ۲۰۱۱ رخ داد، این دوقطبی بودن منطقه مشهودتر شد. محور مقاومت ایران کم و بیش در کنار هم باقی ماندند. اما تهدیدها و فرصت‌هایی که با آن تحولات سیاسی خارق‌العاده ایجاد شد، رقابت شدید مخربی را در چندین جبهه منطقه‌ای ایجاد کرد که باعث شد ائتلاف تحت رهبری آمریکا دو شقه شود. قطر و ترکیه در یک سو قرار گرفتند و عربستان سعودی و امارات متحده عربی در سوی دیگر. در این دوران واشنگتن برای متحد کردن این دو دسته و همراه کردن آنها برای فعالیت در یک راستا به مشکل بر خورد. اماراتی‌ها و سعودی‌ها، بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ قطر را تحت محاصره قرار دادند و به شدت به جبهه متحد علیه ایران آسیب زدند. اما این دعوای معیوب بلافاصله بعد از اینکه جو بایدن به مقام ریاست‌جمهوری رسید، خود به خود حل و فصل شد و همه طرف‌های اصلی آشتی کردند و نظام سنتی را احیا کردند. هر چند در این دوران دولت بایدن در پیگیری سختکوشانه‌اش برای توافق عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و اسرائیل ناکام ماند. با وقوع جنگ غزه، رژیم‌های عربی بار دیگر منافع‌شان را در مسئله فلسطین بازیابی کردند. آنها نگران وقوع مجدد خیزش‌های عمومی بودند و با دقت هرگونه تحول بالقوه‌ای را که ممکن بود اعتراض‌های تازه را رقم بزند رصد می‌کردند. این رهبران به وضوح از میزان عمق خشم عمومی از پاکسازی قومی و تخریب در غزه آگاه بودند. پافشاری مجدد عربستان سعودی بر ابتکار صلح عربی که بر مبنای صلح با اسرائیل به ازای تشکیل کشور فلسطینی بود، نشان داد که تحول در موضع کشورهای عربی چقدر جدی است. این تحول در جزئیات آتش‌بس غزه مورد توجه قرار گرفته و تأکید شده‌است که موضوع اخراج فلسطینیان از غزه و ضمیمه‌سازی منطقه توسط اسرائیل از دستور کار خارج می‌شود. این شروط بیش از آنکه مطلوب اسرائیل باشند، مطلوب کشورهای عربی خلیج فارس هستند.

▼ موقعیت از دست رفته برای اسرائیل

اما این تحول به‌خوبی توسط رهبران اسرائیل درک نشد. آنها به جای توجه به این موضوع تمرکز خود را بر این قرار دادند که چگونه کارزار اسرائیل علیه ایران و متحدان ایران توانسته‌است توازن قوا را در منطقه به هم بزند. فلج کردن کادر رهبری حزب‌الله لبنان و انهدام بخش اعظم زرادخانه موشکی آن یکی از اصلی‌ترین دارایی‌های ایران را از بین برد. سقوط رژیم اسد، یک مسیر ساده را برای بازسازی متحد لبنانی از ایران گرفت. اسرائیل در عین حال به صورت نظام‌مند بخش بزرگی از زرادخانه نظامی سوریه را از بین برد، دارایی‌های ایران را در این کشور هدف قرار داد و سلطه خود را بر بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های جنوبی سوریه تثبیت کرد. مقام‌ها و تحلیل‌گران امنیت ملی اسرائیل باور دارند که هر یک از این تشدید تنش‌ها نشان داد که نگرانی‌های منتقدان عملکرد اسرائیل مبالغه‌آمیز بود. آنها باور دارند که تا پیش از ۷ اکتبر اشتباه آنها این بود اجازه داده‌بودند که تهدیدها شکل بگیرند و بدون توجه به هزینه‌ها با آنها برخورد قاطع نکرده‌بودند. قمار اسرائیل اکنون این است که نظم جدید را می‌توان با استفاده از زور و از طریق نیروی هوایی تحمیل کرد و رهبران عربی یا احساس ترس خواهند کرد و یا آنچنان ضعیف هستند که هرگز شانس خود را برای واکنش نشان دادن امتحان نخواهند کرد. به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها متقاعد شده‌اند که مسائل هنجاری دیگر چندان اهمیتی ندارد؛ اقدامات آنها نشان می‌دهد که باور دارند مشروعیت صرفاً از طریق لوله تفنگ تحمیل می‌شود. به باور آنها رهبران عربی ممکن است غرولند کنند، اما نهایتاً مجبور می‌شوند پشت خطی که هژمون منطقه‌ای ترسیم کرده‌است به خط شوند. اسرائیل همواره یک قدرت منطقه‌ای واقع‌گرا بود. این رژیم، منطقه‌ای را ترجیح می‌دهد که در آن قدرت تعیین‌کننده حق باشد و هیچ کشوری که منافع خود را در نظری می‌گیرد، حاضر به از خودگذشتگی در مورد فلسطینی‌ها نباشد. منطقه‌ای که در آن قوانین بین‌الملل هیچ الزامی نداشته‌باشد و فقط قدرت نظامی حرف آخر را بزند. اما سلطه نظامی اسرائیل و رضایت همراه با ناخرسندی کشورهای عربی نمی‌تواند یک نظم پایدار ایجاد کند. تثبیت رهبری منطقه‌ای اسرائیل مستلزم این است که کشورهای عربی یا حس هدف مشترک یا حس تهدید را با اسرائیل سهیم شوند. اسرائیل هر دوی اینها را تضعیف کرده است. تخریب غزه و حرکت به سمت الحاق کرانه باختری، هرگونه تظاهر به اینکه اسرائیل مسیری را به سوی یک راه‌حل عادلانه برای مسئله تشکیل کشور فلسطینی مجاز می‌داند، از بین برده است. حتی قبل از اینکه حملات اسرائیل قدرت نظامی منطقه‌ای ایران را نابود کند، عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به سمت نزدیکی با جمهوری اسلامی

حرکت می‌کردند. اسرائیل پس از حمله به دوحه (و قبل از آن، تهدیدهای اسرائیل برای اخراج میلیون‌ها فلسطینی به مصر و اردن) اکنون به همان اندازه برای رژیم‌های عربی تهدید به نظر می‌رسد که ایران تضعیف‌شده تهدید به نظر می‌رسد و اگر تهدید ایران دیگر شب‌ها آنها را بیدار نگه ندارد، کشورهای عربی تمایلی به پذیرش یک همسویی ناخوشایند با اسرائیل نخواهند داشت.

قدرت افسارگسیخته و جاه‌طلبی نامحدود منجر به تراژدی می‌شود. اسرائیل به طور قابل توجهی تمایلی به برداشتن گام‌های معنادار در جهت ایجاد حس هدف مشترک نشان نداده‌است که می‌تواند به موفقیت نظامی آن اجازه دهد به رهبری منطقه‌ای تبدیل شود. اسرائیلی‌ها همچنان درگیر آسیب روانی حمله ۱۷ اکتبر هستند. اکثریت قاطع مردم اسرائیل محکومیت بین‌المللی جنایات جنگی این کشور در غزه را رد می‌کنند و اکثر آنها به سادگی از باور کردن گزارش‌های مربوط به قحطی یا تلفات گسترده غیرنظامیان امتناع می‌ورزند. نتانیاهو بیشتر نگران حفظ دولت راست افراطی اقلیتی خود است تا پرداختن به انتقادات بین‌المللی و احیای برنامه‌های مربوط به تشکیل کشور فلسطینی که برای شرکای ائتلاف او یک اقدام نابخشودنی تلقی می‌شود. آتش‌بس غزه فرصتی برای تغییر مسیر ارائه داد، اما درگیری‌های مداوم، ممانعت مداوم از کمک‌های بشردوستانه و تشدید خشونت شهرکنشینان در کرانه باختری نشانه خوبی نیست. اینکه اسرائیل نیز دیدگاهی اغراق‌آمیز از قدرت نظامی خود دارد، کمکی نمی‌کند. اسرائیل با وجود حملات غافلگیرانه جسورانه و برتری هوایی آشکار، از نوع ارتشی برخوردار نیست که بتواند سرزمینی فراتر از سرزمین‌های فلسطینی و سوری را که ۵۵ سال پیش تصرف کرد اشغال و حفظ کند. اسرائیل نشان داده‌است که می‌تواند بسیاری از اهداف تاکتیکی خود را از طریق ترورها و بمباران از راه دور پیش ببرد. اما نشان نداده‌است که واقعاً می‌تواند به هیچ‌یک از اهداف استراتژیک خود دست یابد؛ حماس همچنان قدرتمندترین نیرو در غزه است، حزب‌الله به‌رغم تحمل خسارات قابل توجه از خلع سلاح خودداری می‌کند و کارزار گسترده ۱۲ روزه علیه ایران توانست به برنامه هسته‌ای ایران پایان دهد یا ایرانیان را برای قیام و سرنگونی جمهوری اسلامی الهام بخشد. سلطه نظامی اسرائیل واقعی است، اما همچنان مشروط است. اسرائیل صرفاً با تعدید ندادنکات مهمات آمریکا توانست جنگ خود علیه غزه را ادامه دهد. پدافندهای گنبد آهنین آن در برابر حملات موشکی ایران قبل از اینکه ایالات متحده آتش‌بس را در جنگ ۱۲ روزه تحمیل کند، به‌طور خطرناکی با کمبود رهگیر مواجه شد. درخواست‌های اضطراری اسرائیل از واشنگتن در طول دو سال گذشته نشان می‌دهد که این کشور تا چه حد به ایالات متحده وابسته است. مطمئناً قدرت‌های منطقه‌ای به این آسیب‌پذیری بالقوه در یک درگیری طولانی‌مدت توجه کرده‌اند.

نتانیاهو دهه‌هاست که بازی سیاست آمریکایی را از بر است و دلیل خوبی دارد که فرض کند تسلط اسرائیل بر سیاست ایالات متحده به‌رغم آشفتهگی‌های فعلی برای همیشه ادامه خواهد داشت. اما چراغ‌های هشدار باید چشمک بزنند. حمایت حزبی نتانیاهو از جمهوری خواهان و رفتار اسرائیل در غزه، آنچه را که زمانی اجماع دو حزبی به نفع اسرائیل بود، به شدت تضعیف کرده‌است. اکثریت اکثریت دموکرات‌ها بیشتر با فلسطینی‌ها همدردی می‌کنند تا با اسرائیلی‌ها و سیاستمداران دموکرات به طور فزاینده‌ای کمک‌های نظامی به اسرائیل را زیر سوال می‌برند. جمهوری خواهان همچنان از اسرائیل حمایت می‌کنند، اما انزواگرایان در محافل «اول آمریکا» ظاهراً تمایل کمتری دارند منافع ایالات متحده را تابع منافع اسرائیل کنند. ترامپ در حال پیر شدن، غیرقابل پیش‌بینی و دمدی‌مزاج است و روابط شخصی و مالی عمیقی با رژیم‌های خلیج فارس دارد. جانشینان بالقوه جمهوری خواه او، مانند معاون رئیس‌جمهور جی. دی. ونس، تعهد خاصی به اسرائیل ندارند. بدون چک سفید از ایالات متحده، برتری اسرائیل می‌تواند بسیار سریعتر از آنچه هر کسی انتظار دارد، از بین برود. اسرائیل ممکن است خود را هژمون جدید منطقه بداند، اما در واقع خود را هم کمتر ضروری و هم کمتر مفید کرده است. پس از حمله به قطر، بعید است که رهبران کشورهای حاشیه خلیج فارس به نشانه‌گیری تمام سیستم‌های دفاع هوایی خود به سمت ایران و یمن ادامه دهند. شاید آنها بتوانند نابودی غزه توسط اسرائیل را بپذیرند، اما اکنون اسرائیل خود را به تهدیدی برای امنیت این کشورها تبدیل کرده است. اینکه اسرائیل تاکنون هیچ هزینه جدی برای توسعه‌طلبی نظامی خود در منطقه و برای ویرانی غزه نپرداخته‌است، این حس را در اسرائیل تقویت کرده است که هرگز نخواهد پرداخت. اما این باور به همان اندازه گمراه‌کننده است که باور اسرائیل در سال ۱۹۷۳ مبنی بر اینکه هیچ کشور عربی پس از پیروزی قاطع شش سال قبل هرگز جرات حمله دوباره به آن را نخواهد داشت یا تصورش قبل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ مبنی بر اینکه حماس برای همیشه در غزه مهار خواهد شد.

منبع: فارن افرز

ترجمه: شهاب شهسواری

دیپلمات‌ها



آمریکایی‌ها مذاکره نمی‌خواهند

دبیر شورای عالی امنیت ملی با بیان اینکه دشمنان فرصت‌طلب هستند و خواسته‌هایشان ته ندارد، گفت: «معتنقدم باید یک مقاومت ملی در برابر این خواسته‌ها شکل گیرد و ایران و ایرانیان سر حرف خود بایستند.» به گزارش ایستا، علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران در بخشی از اظهارات خود در جمع اصحاب علوم انسانی که در تاریخ هفتم آبان‌ماه برگزار شد، با بیان اینکه هدف ملموس دشمن این است که ایران، ملت و اراده‌اش را بشکند، گفت: «الان می‌گویند غنی‌سازی نباید داشته باشید، همان‌هایی که تأیید کردند غنی‌سازی داشته باشیم الان می‌گویند نداشته باشید؛ پس اینها فرصت‌طلب هستند. این خواسته‌هایشان هم ته ندارد؛ بعد از غنی‌سازی می‌گویند، برد موشک‌تان هم کم کنید و در منطقه همان کاری را انجام دهید که ما می‌گوییم. معتنقدم یک مقاومت ملی در برابر این خواسته‌ها نیاز است و باید سر این حرف خود ایران و ایرانیان بایستند.» وی ادامه داد: «ما نمی‌گوییم مذاکره نمی‌کنیم، رهبری همیشه گفته است علم مذاکره را داشته باشید، اما مذاکره باید واقعی باشد، نه اینکه از قبل بگویند آخرش این باید شود.» لاریجانی با اشاره به اظهارات اخیر نماینده آمریکا در لبنان گفت: «آقای باراک که خیلی راحت حرفش را می‌زند و نیت خودشان را می‌گوید همان اول که آمده بود، گفت ۶۰ روز بیشتر وقت ندارید و باید خلع سلاح لبنان و فلان و بهمان را انجام دهید، اما بعد فهمید این‌طور نمی‌شود و عصبانی شد و چند تا فحش هم داد و اخیراً هم گفته یا این حرف‌های ما را گوش می‌دهید یا خود دانید، که این حرف یعنی به اسرائیل می‌گوییم شما را بزند.» دبیر شورای عالی امنیت ملی کشورمان تأکید کرد: «ساده‌اندیشی نباید کرد، کسی نمی‌گوید مذاکره نکنیم، اما باید در جای خودش انجام شود. تلقی این نیست که جمهوری اسلامی نمی‌خواهد اصلاً مذاکره کند ما در حال مذاکره بودیم که جنگ کردند اما الان هدف‌شان مذاکره نیست، می‌گویند مذاکره‌ای کنید با نتایج مشخص مدنظر آنها. اینها باید قدری سر عقل بیایند، یعنی نوعی مقاومت ملی را شکل دهیم.» و این مقاومت ملی یک ضلع اقتصادی دقیق دارد.»



ایرانی‌ها خودشان تصمیم می‌گیرند

مقام ارشد روس تأکید کرد سران جمهوری اسلامی ایران خود درباره آینده برنامه هسته‌ای کشورشان و توسعه آن تصمیم‌گیری خواهند کرد. به گزارش ایستا، میخائیل اولیانوف، نماینده دائم روسیه نزد سازمان‌های بین‌المللی در وین اظهار داشت: «هیچ محدودیتی در این مورد (فعالیت هسته‌ای) وجود ندارد، مشروط بر اینکه چنین فعالیت‌هایی منحصراً برای اهداف صلح‌آمیز انجام شود و تحت نظارت مؤثر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باشد.» وی که با خبرگزاری ریانوستی گفت‌وگو می‌کرد، در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه آیا تهران باتوجه به از بین رفتن محدودیت‌های رسمی می‌تواند گام‌های بیشتری در توسعه برنامه هسته‌ای خود بردارد، تصریح کرد: «اینکه آیا ایران گام‌های بیشتری در توسعه برنامه هسته‌ای خود بر خواهد داشت یا خیر، هنوز مشخص نیست. این موضوع توسط خود مقامات ایرانی تعیین خواهد شد.» اولیانوف ادامه داد: «در اصل، پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان‌پی‌تی) هیچ محدودیت یا ممنوعیت سخت‌گیرانه‌ای را در نظر نمی‌گیرد، مشروط بر اینکه فعالیت‌های هسته‌ای منحصراً برای اهداف صلح‌آمیز انجام شود و تحت نظارت مؤثر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باشد.»